



روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین،خیابان اوند،کوچه آرشیا، پلاک ۶
تلفن: ۰۹۲-۸۸۶۵۴۴۹ نمابر: ۰۲۱۹-۸۸۸۸۰ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷
امور مشترکین: تلفن: ۰۲۲-۸۸۸۱۴۳۳
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharhgdaily.ir

تهران : اذان ظهر ۱۳:۰۹ اذان مغرب ۲۰:۱۴ اذان صبح فردا ۴:۵۱ طلوع آفتاب ۶:۲۳

کوچ‌نشین

و دیگر ندیدمت...



ناهید کبیری

● مادرم پشت چرخ‌خیاطی، در میان انبوهی از تور و قیطان و ساتن و روبان گم شده بود. تق تق مرا که ترجیع‌بند خرخر چرخش بود، می‌شنید و اعتنایی نمی‌کرد. ساعت از هفت عصر گذشته بود که عینک را از روی چشم‌های خسته‌اش برداشت و از کار دست کشید. پیش از او به آشپزخانه دودیم و در لیوان دسته‌دارش چای ریختم و روبه‌روی صندلی‌اش نشستیم. آنجا دیگر نمی‌توانست مرا نادیده بگیرد و با من حرف نزند.

باید هرچه زودتر رضایت‌اش را از میان لب‌های فروسته‌اش بیرون می‌کشیدم و می‌رفتم. از دو سال پیش بدجوری به این سفر دل بسته بودم و برای نشستن در هواپیما و رفتن به سوی سرنوشتی که به یقین آفتابی‌تر بود، شب و روز نداشتیم. گرفتن پذیرش از یک دانشگاه خوب کار آسانی نبود. مادر هم در ابتدا هیچ مخالفتی نداشت و در جریان کارهایم بود. اما بعد، بعد که نامه پذیرش با کلی تشویق و تبریک از دانشگاه رسید، به‌شدت مضطرب شد و با یک سکوت طولانی از حرف‌زدن با من گریخت... اما هرچه بود آن روز همه حرف‌های مرا مثل آن لیوان داغ و معطر چای لاهیجان جرعه‌جرعه نوشید و سر آخر، تسلیم شد. منطق من بر احساسات مادری او پیروز شده بود.

پس‌رم در روزهایی که تازه یاد گرفته بودم اسمش را صدا کنم، ما را رها کرده و رفته بود و مادرم با همه جوانی و زیبایی هرگز مردی را پیدا نکرد که شایسته او باشد. من در آغوش پرستاره مادرم بزرگ شدم و آن روز که پر از شورجولوی و عشق و زندگی بودم، هیچ فکر نکردم مادرم بی‌من با تنهایی‌اش چه خواهد کرد...

در فروردگاه، در آن لحظه‌های پریحان و پرشتاب بدرو، مادرم در میان آخرین پندواندزها و بوسه‌ها و به سینه‌فشردن‌ها گفت: «اگر دیگر ندیدمت...» این جمله کوتاه در همه این سال‌ها تا به امروز در خاطرم مانده است. امروز او با نامه‌ها و تلفن‌ها و دلاو‌پسی‌هایش دیگر نیست اما... اما آسمان هنوز آبی و هوا آفتابی‌ست. قناری‌ها و مرغ‌عشق‌ها از این شاخه به آن شاخه می‌پرند و همه گل‌های تابستانی باغچه‌مشکفته‌اند.

من زیر چتر رنگی گسترده‌ای که کنار استخر نصب کرده‌ام، نشسته‌ام. رزم که نامش «ایزابل‌است رومیزی تازه گلکاری روی میز پهن کرده و سید میوه را با برگ‌های سبز انجیر آراشته است. کمی آن طرف‌تر، او و پسر کوچک‌مان «اسام» روی تاب نشسته‌اند و صدای گنجشک‌ها را مثل خودشان تقلید می‌کنند و می‌خندند. امروز بعد از سال‌ها دوشنب و یک‌نفس کار کردن، سو‌ش‌رکت به‌شدت بالا رفته است و من به جایی رسیدم‌ام که مادرم همیشه آرزو داشت. کجاست که ببیند چشم‌های سمام چقدر شبیه چشم‌های اوست و نبمی از موهای من به یکباره سفید شده است.

رویداد

برگزاری کنسرت گروه «شمس» به خوانندگی سهراب پورناظری

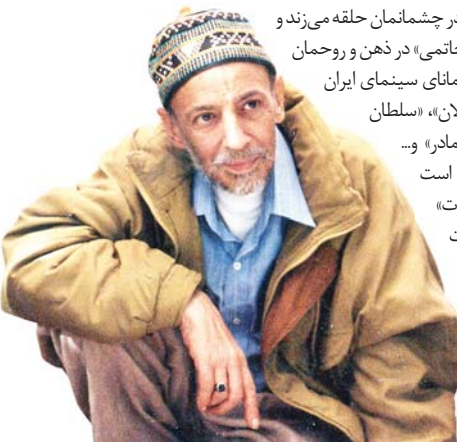
● شرق: گروه شمس به سرپرستی کیخسرو پورناظری و با خوانندگی سهراب پورناظری در روزهای هفتم و هشتم‌شهریور در کاخ نیلوران کنسرت می‌دهد. قطعات این کنسرت از ساخته‌های کیخسرو، تهمورس و سهراب پورناظری بر روی اشعار مولانا هومن ذکایی، حسین منزوی و رهی معیری انتخاب شده است. تهمورس پورناظری، درباره این کنسرت گفت: «این کنسرت در دو بخش موسیقی معاصر ایران و موسیقی تنبور اجرا می‌شود. این اجرا با اجراهای سابق گروه شمس متفاوت است. به ویژه در فرم آهنگسازی و گروه‌نوازی بخش اول مشهود است که در این بخش هر قطعه با ترکیب سازهای متفاوت و براساس فرم‌های مختلف موسیقی آهنگسازی شده است.»مدیر هنری گروه شمس درباره بخش تنبور این کنسرت افزود: «این بخش کنسرت بر اساس فضای کنسرت بزرگداشت مولانا در سال ۱۳۸۶ است و در واقع طراحی این بخش به دلیل پاسخ به نیازی بود که مخاطبان از گروه شمس داشتند و از سوی دیگر این حال و هوا، برای گروه شمس هم جذاب است. اما در بخش آهنگسازی و گروه‌نوازی تفاوت‌های ویژه‌ای در اجرا خواهیم دید که با توجه به سابقه تنبورنوازی گروه شمس در سال‌های گذشته نقطه‌تعلق دیگری در گروه‌نوازی تنبور محسوب می‌شود.»اسال ۱۳۸۷ گروه شمس با اجرای کنسرت «بر آفتاب خلیج‌فارس» سهراب پورناظری را به‌عنوان خواننده گروه شمس معرفی کردند. حال بعد از گذشت پینحال مجدداً به‌عنوان خواننده گروه شمس در ایران روی صحنه خواهد رفت. در این کنسرت کیخسرو پورناظری (آهنگساز، تنبور)، تهمورس پورناظری (آهنگساز، تنبور، تار، بریت)، سهراب پورناظری (خواننده، کمانچه و تنبور)، حسین رضایی‌نیا (دف و سازهای کوبه‌ای)، داریوش آذر (بلی) و تنبورنوازان گروه شمس کلود گریلی، ننا خاکی، خورشید دادبه، علیرضا جوادى و سیند دادبه حضور خواهند داشت. کنسرت گروه شمس توسط موسسه فرهنگی و هنری ققنوس برگزار می‌شود.

شرق

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین،خیابان اوند،کوچه آرشیا، پلاک ۶
تلفن: ۰۹۲-۸۸۶۵۴۴۹ نمابر: ۰۲۱۹-۸۸۸۸۰ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷
امور مشترکین: تلفن: ۰۲۲-۸۸۸۱۴۳۳
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharhgdaily.ir

«علی حاتمی» شاعر سینما ۶۹ ساله شد

شرق، عسل عباسیان: «خوش‌به‌سعادتون که می‌رین روضه، جاتون وسط بهشته، ما که دنیامون شده آخرت بزد. کیه مارو بیره روضه؟ آقامجید تورو چه به روضه، روضه خودتی، گریه‌کن نداری، و گرنه خودت مصیبتی، دلت کربلاسی!» و دل ما کربلا می‌شود هریار که این دیالوگ آقامجید ظروفچی جویچی فیلم «سوت‌دلان» را می‌شنویم، اشک در چشمانمان حلقه می‌زند و دل‌تنگ سکاسن‌هایی می‌شویم که قلم «علی حاتمی» در ذهن و روحمان حک کرده. امروز زادروز ۶۹سالگی کارگردان مانی سینمای ایران «علی حاتمی» است. مردی که با «سوت‌دلان»، «سلطان صاحبقران»، «هزاردستان»، «کمال‌الملک»، «مادر» و... همیشه در گوشه ذهن هر ایرانی، جاودانه است و حتماً به‌گواه همین جاودانگی، به‌قول «عزت» سینمای ایران، «جایش حالا وسط بهشت است»، امروز شانزدهمین سالی است که اهالی هنر تولدش را در غیاب او جشن می‌گیرند. حرف دل شما که رفیق و همکار او بوداید پس از این‌س سال‌ها، خطاب به «علی حاتمی» و دوستدارانش چیست؟



عزت‌الله انتظامی ◀ بازیگر

ای‌کلش این روزها در سینماهای ما، به بهانه زادروز و به بهانه بزرگداشت «علی حاتمی»، مجموعه فیلم‌های این کارگردان بی‌بدیل تاریخ سینمای ایران به نمایش دربیاید. دخترش «ایلا» میراث هنری اوست که در کارش درجه یک است و خوب توانسته نام پدرش را بزرگ بدارد. تجربه کارهایی که با «علی حاتمی» داشتم، همه عالی هستند. تجربه‌هایی فراموش‌نشدنی که خودم بهترینش را سریال «هزاردستان» می‌دانم. در طی این سال‌ها این همه سریال دیدم‌ایم اما هیچ‌کدام به اندازه یک سکاس «هزاردستان» در خشان و عجیب‌نویسند. مردی که هر لحظه فیلم‌هایش شبیه بهشت بود، حتماً حالا هم جایش وسط بهشت است. خوشا به حالش، روحش شاد و تولش مبارک.

داوود رشیدی ◀ بازیگر و کارگردان

علی عزیزم، چندین سال گذشته از آن صبح غم‌انگیز پاییزی که خبر از دست‌داندن را شنیدم، از هتل بیرون زدم. شش‌صبح بود و هوای پاریس مه‌آلود و بارانی... انگار تملای خطرات سده‌ها در همان چنددقیقه در ذهنم مرور کردم. به یاد آوردم که تو چندماهی را برای نوشتن «هزاردستان» در این شهر گذراندی، در تنهایی... در کدام هتل یادم نیست. اما همیشه با من شوخی می‌کردی و سرهم‌سرم می‌گذاشتی برای معرفی آن هتل... تو همیشه شوخی می‌کردی... هر جا تو بودی، شادی بود... موسیقی بود... دوستی بود... گفت‌وگو بود... سال‌های زیادی را در کنار هم گذرانیدم، روزهای دانشکده هنرهای دراماتیک، روزهایی که نمایش «حسن‌کیچل» تو را به صحنه بردم. روزهای موفقیت فیلم‌هایت، روزهای تلاش برای ساخت سریال‌های «سلطان صاحبقران» و «هزاردستان»... سال‌های معاشرت‌های زیبای خانوادگی و تولد فرزندمان... همه و همه در آن صبح مه‌آلود پاییزی از جلوی چشمانم گذشته‌ند. هر تولدت و هر سالروز از دست‌داندن از من می‌خواهند درباره‌ات بگویم و بنویسم اما خودم خوب می‌دانم در تمام این سال‌ها، روز و لحظه‌ای نبوده که در یادم همه خطرات را مرور نکرده باشم. کدام را بگویم؟ از چه بنویسم؟

محمدعلی کشاورز ◀ بازیگر

«علی حاتمی» یکی از بهترین کارگردان‌های تلویزیون و همین‌طور سینمای ایران بود. کارگردانی که هرچقدر هم فیلم‌های جدید ساخته شود، بازهم فیلم‌های او تا همیشه در تاریخ سینمای ایران جاودان و یکه می‌ماند و فیلم‌هایی که از او برجای مانده گواه بر این ادعاست. او در سینمای ایران جزو اولین‌هاست، از نظر محتوا، معنی، دیالوگ و تصاویر. چرا که خودش سناریست کم‌نظیری بود و اشراف خوبی بر سینما داشت. مهم‌ترین و بزرگ‌ترین خدمت او به سینما ساخت «شهرک سینمایی غزالی» بود که در آنجا «هزاردستان» ساخته شد. من تعجب می‌کنم که چرا شهرکی که «علی حاتمی» زحمت ساخت آن را کشید و لحظه‌به‌لحظه برای باگرفتنش خون‌دل خورد، سرانجام «شهرک‌سینمایی غزالی» نام گرفت و نه «شهرک‌سینمایی علی حاتمی». روحش شاد و نامش همیشه جاودان بماند. تمام مدتی که با او کار کردم همه‌برایم بهترین خاطرات دوران کارام بوده؛ از «علی حاتمی» علاوه‌بر فیلم‌ها و نمایشنامه‌هایش، یادگار عزیز دیگری هم هست و آن یگانه دخترش لیلیاست که یکی از بهترین بازیگران سینمای ایران است که امیدوارم سلامت و سرزنده باشد و راه پدرش را همواره همچون حالا، شایسته بی‌بگیرد.

سیروس ابراهیم‌زاده ◀ بازیگر و کارگردان

نوشت‌اند «میرزا حسینیقلی‌خان صدراسلطنته» که یکی از اجله متجددان زمان خویش بوده است، به‌عنوان نخستین سفیر ممالک محروسه ایران تعیین و به نیویورک فرستاده می‌شود. روز عیدقریان طبق سنت اسلاف کارنامه خویش، در بالکن هتل «اولدرف استوریا» کوفتندی را سر می‌برد و به همین اتهام به تهران احضار می‌شود. ناصرالدین یکی از شورورترین شاهان قاجار، که چون بسیاری دیگر در تب و تاب تجددخواهی کور می‌سوخ‌ت، بی‌آنکه درک درستی از گفت‌وگوی تمدن‌ها داشته باشد، به او می‌گوید: اما را نزد جوان‌ترین دولت دنیا بی‌آبرو کردی و ملت چندین و چند هزارساله ما را اسخ‌ره عالمیان نمودی... و سلطان صاحبقران سمبل استبداد برای حفظ حیثیت از دست‌رفتن، از گناه مردی که به‌عزم خود جز پاسداری از ارزش‌های باصلاح ستی خویش خطایی نکرده بود، در نمی‌گذرد و... اکران فیلم «حاجی واشتگن» که به باور نگارنده یکی از بهترین کارهای «علی حاتمی» فیلمساز بی‌هماتی ایران است، شگفتا که خود، آخر و عاقبتی بس حسینیقلی‌خانی پیدا کرد... بگذریم! کارگردان فیلم «کمال‌الملک» واله و شیدای ارزش‌های دیرین فرهنگی و اجتماعی خاک پاک بود. به هنر سینما عشق می‌ورزید و به کاربرد زبان فاخر فارسی در سینما جهت بالابردن سطح استواری جامعه اعتقاد داشت. «علی حاتمی» چراغی است که تا همیشه در هنر و فرهنگ و سینمای ایران تابناک خواهد ماند و آیین چراغ، خاموشی نیست.

عزیز ساعتی ◀ عکاس

مبارکی تولد هرکس بستگی به شیوه زندگی و نگاه و رفتارش با مردمان پیرامونش دارد. «علی حاتمی» ایران، مردم ایران و فرهنگ ایرانی را دوست داشت و برای زنده نگاه داشتن آن کوشش کرد. تولدش هرروز مبارک باد.

احمد طالبی‌نژاد◀ منتقد

سلام آقای حاتمی! حال شما چطور است؟ چقدر سفرتان طولانی شد؟ آخر گفته‌اند: از دل برود هرآنکه از دیده برفت. درمورد شما البته این ضرب‌المثل قطعاً صدق نمی‌کند. هرسال که از رفتنن می‌گذرد، جای خالی‌تان بیشتر به چشم می‌آید. من یکی که همیشه جای شما را خالی می‌کنم. هرچند شما تا من داخلورید، پیش از سفرتان، چندبار به منزل رنگ زدم. جواب می‌دادند که دارید نماز می‌خوانید، یا حالتان خوب نیست و بهانه‌هایی را می‌دست. راستش می‌خواستم دلیل دلخوری‌تان را بدانم. هرچند خودم حس‌هایی می‌زدم ولی مطمئن نیستم. یادتان هست روزهای نزدیک به آغاز فیلمبرداری دلش‌دگان، در محوطه بنیاد سینمایی فارابی، پیشنهادی به من دادید که نپذیرفتم؟ حتماً یادتان هست. گفتید می‌خواهم امور تبلیغاتی فیلم را بسپارم دست تو که جواب دادم باید فکر کنم و فردایش به شما رنگ زدم و گفتم نمی‌توانم قبول کنم. وقتی دلیلش را پرسیدید، گفتم ارادت من به شما، قلبی و عاطفی است و نمی‌خواهم رابطه کاری، به این حس لطمه بزند.

دلیل دوم هم اینکه بنده در آن روز گار، چنین کارهایی را کسر شأن یک منتقد می‌دانستم. استدلال شما این بود که فلائی قبلادر فیلم «سوت‌دلان»، این کار را کرده. گفتم هرکس مسوول کار خویش است. به‌هرحال جسس می‌زنم آن روز را من داخلور شدید. البته سال بعدش در مراسم جشن منتقدان که من درباره فیلم دلش‌دگان سخن گفتم، شنیدم که از یک جمله حرقم ناراحت شداید و تماشاگران حاضر در سالن، ناراحتی شما را روی پرده دیده‌اند. بعدش من آدم خستمتان و توضیح دادم. که بگذریم. من هنوز هم ارادتم به شما پایدار است. باور کنید طی این سال‌ها که به سفر رفته‌اید، بارها و بارها در مراسم بزرگداشت یا مرور بر آثار شما در تهران یا شهرستان‌ها شرکت کرده و با تمام وجود درباره شما و آثارتان حرف زده‌ام و خواهم زد. این نه یک وظیفه اخلاقی که برای بنده باعث افتخار و مباهات است درباره کسی حرف بزنم که همه فکر و ذکرش ایران و ایرانی بوده است. باور کنید هریار حسن کیچل، طوطی، سوت‌دلان، مادر و... را می‌بینم. کد دل سیر گریه به آنکه محتوای این فیلم‌ها عاطفی و گریه‌آورند، بلکه از این جهت که نمی‌توانم درمقایل سیل واژه‌های ترک‌خورده و پرتکته شا غرق در احساس نشوم و البته وقتی آدم خیلی احساساتی شود، گریه‌اش می‌گیرد. نسل ما خوشبخت است که در عهدهی زندگی می‌کند که شما هم حضور دارید. آقای حاتمی، تو را به خدا برگردید. سفرتان طولانی شد. دلمان برای واژه‌هایتان تنگ شده. صندلی‌تان هم هنوز خالی است.



چهارشنبه ۲۳ مرداد ۱۳۹۲ ۶ شوال ۱۴۳۴ ۱۴ آگوست ۲۰۱۳ ۲۰ سال دهم شماره ۱۸۰۶ صفحه ۱۶

کافه نظر

فیروزه مظفری
firoozeh.mozaffari@gmail.com



کارتون خواب



آغاز تمرین «اینجا تهران است» توسط رحمانیان، در تهران

مهر: «محمد رحمانیان» برای اجرای یک نمایش با نام «اینجا تهران است» به ایران آمد. او قصد دارد شهریورماه نمایشی را با نام «اینجا تهران است» که نوشته خود نیز هست، روی صحنه ببرد و به همین منظور این روزها با عوامل کارش در حال تمرین این اثر نمایشی است. علی عمرانی، حبیب رضایی، مهتاب نصیریور، بهناز جعفری، شقایق فراهانی و اشکان خضیعی بازیگران اثر جدید رحمانیان هستند که با این کارگردان و نویسنده پیشکسوت و مطرح تئاتر ایران در «اینجا تهران است» همکاری می‌کنند.

از هر نظری ضرر

واسه شما جو که واسه شهرداری خاطره‌س



پوری‌یا عالمی

● شهرداری تهران با بهره‌گیری از تعطیلات عید فطر، بیش از صد درخت در منطقه اوین‌درکه تهران را به بهانه ساخت پیادمر و قطع کرده است. (پلنا)

واسه ما جو که

ما اول فکر کردیم جوک است که می‌گویند قرار است پل صدر را خراب کنند، باهاش توتل توحید را ببندند. الان می‌بینیم نه راست‌راستی خبرهایی است. همین چندروز پیش بود که دوباره چنارهای خیابان ولیعصر قطع و قلع‌وقمع شد. الان از درخت شروع کردند، اگر فردا دیدید با برج میلاد توتل رسالت را مسدود کردند و با پل صدر توتل توحید را، بعد هم آب بستند به توتل مترو، که رقابت کند با غار علی‌صدر و به‌جای بلیت مترو دارند بلیت میراث فرهنگی و آثار باستانی می‌فروشند و شما مجبورید با لباس شنا وارد مترو شوید، شوکه نشوید. اینها برای ما جوک است ولی شاید توی دستور کار شهرداری قرار داشته باشد.

قالی لی‌لی حوضک اومد آب بخوره

افتاد تو حوضک

بعد هم ما ایرانی‌ها معلوم نیست چرا از هر کسی یک توقع دیگر داریم. مثلاً از خاتمی توقع داشتیم رکورد رضازاده را بزنند. بعد از رضازاده داریم سفیر فرهنگی باشیم. بعد از کیمیایی توقع داریم فیلم غیر کیمیایی بسازد. بعد از فراستی توقع داریم از صرافتش بیفتند. بعد از فرهنگستان زبان و ادب فارسی توقع داریم کار ادبی کند در حالی که فرهنگ‌ستان است. بعد از تیمم‌لی فوتبال توقع داریم همش برود جام‌جهانی در حالی که تیمم‌لی است و فقط باید بازی ملی و کشوری کند. بعد از وزارت راه توقع داریم راه بسازد در حالی که دارد جاده صاف می‌کند که جنگل تبدیل به دشت شود تا آب خزر را منتقل کنیم بهش. بعد از شهرداری توقع داریم به شهر برسد در حالی که شهر + دار یعنی شهر را از دار و درخت پاک کند بعد از دار و درخت، درخت را هم حذف کند که فقط دار بماند و با دار چی کار می‌کنند؟ آفرین. قالی می‌بافند و برای قالی‌باقتن نیاز به دار هست و دار را از کجا استخراج می‌کنند؟ از دار و درخت. دار و درخت هم که گفتیم توی تهران فتوافران است. پس نتیجه گرفتیم شهرداری باید دار و درخت را از زندگی شهری حذف کند تا همه قالی باقیافتاد در قالی‌باقی خودکفا بشویم و اقتصادمان به نفت متکی نباشد و متکی هم به خودش متکی باشد و بتواند توی سنگال روی پای خودش بایستد و به خانه برگردد و به خانه برمی‌گردد هم باید بتواند با من و تو و جم و بی‌ام‌سی رقابت کند اما مردم‌جه‌ای آئی‌لاویو برنلمه خانواده، از دم آئی‌لاویو بی‌ام‌سی. پس ثابت کردیم ما ایرانی‌ها نباید توقع بی‌جا داشته باشیم چون ایستادن بی‌جا مانع کسب است و همین‌طور که می‌بینیم همه کاسییم.

دکه

آقای لینچ سورنالیست! در «شبکه آفتاب»

● نام‌نشر:به‌نام‌هانه‌شبکه آفتاب



حوزه انتشار:فرهنگ و جامعه
سردبیر:هم‌آزار حبیبی‌نیا
زمان انتشار:تیر ۹۲
تعداد صفحات: ۱۶۰ صفحه
قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان
مطالب مهم:
رمزگشایی از دو فیلم دیوید فینچر/ صفحه ۲۹
پنهان کاری در فیلم‌های اصغر فرهادی/ صفحه ۳۸
پرونده‌ای درباره مارتین م‌ک‌دونا/ صفحه ۴۷
کشف راه‌های هزارساله تنبور/ صفحه ۶۹
پرونده‌ای درباره بیتا فاضلی/ صفحه ۸۵
ترجمه یک داستان از یوگوسفکی/ صفحه ۱۲۲
مطلب پیشنهادی «شرق»:
پرسه در قلعه اسرار/ آمیز رباط کریم/ صفحه ۸
برای آنها که «گذشته» را دوست ندارند/ صفحه ۴۲
رنه مارگریت و ترکیب رمزآلود اشیا/ صفحه ۹۶
وقتی سه جانی‌تکار «مرد بالشی» را تماشا می‌کنند/ صفحه ۵۸

آموزشگاه آواز آد سینمایی موج‌نو
بازیگری کارگردانی فیلم‌نامه‌نویسی
مدیر مسئول و مدیر آموزش : هوشمند ورعی
www.mojenofilmschool.com ۸۸۸۸۹۶۷۰ ۳۲-۰۲۱۸۸۸۱۴۳۳۰
ثبت نام آغاز شد
با مجوز رسمی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۹۳/۶/۱۵

اشتراک روزنامه شرق را فقط از شرق بخواید
شرق
روزنامه